

## فرآیند همگرایی اروپا با رویکرد نوکارکردگرایی

سید داوود حسینی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵

### چکیده

در تبیین علل و عوامل همگرایی اتحادیه‌ی اروپا نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. بعضی از این نظریه‌ها معلول مستقیم تجربه همگرایی اروپا در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بوده‌اند. هریک از این نظریه‌ها تحلیل متفاوتی و حتی متعارض از ماهیت ساختاری و نهادی همگرایی اروپا و شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی لازم و مساعد برای تثبیت، تداوم و توسعه این فرآیند ارائه می‌دهند، در این میان نظریه نوکارکردگرایی بیش از دیگر نظریه‌ها به فهم مسئله کمک می‌کند، چرا که بسیاری از مفروضات و فرضیه‌های خود را از تجربه مستقیم فرآیند همگرایی در اروپا اقتباس کرده است. حال در این پژوهش به بحث در ارتباط با عوامل مؤثر بر همگرایی اروپا و همچنین این سؤال که چرا کشورها به اراده خویش حاکمیت خود را محدود ساخته و آن را به یک مرکز فراملی واگذار می‌کنند، از طریق روش توصیفی-تحلیلی و با کمک گرفتن از منابع اسنادی - کتابخانه‌ای انجام شده، می‌پردازد. درنهایت نتایج پژوهش حاکی از آن است که از یک سو احزاب، نخبگان و گروه‌های ذینفع و از سوی دیگر فشارهای بیرونی و محیطی و همچنین سیاسی شدن و تسری گام به گام، از جمله عوامل مؤثر بر همگرایی اتحادیه‌ی اروپا می‌باشند.

**کلید واژه‌ها:** نوکارکردگرایی، همگرایی، اتحادیه‌ی اروپا، اروپا، تسری.

**استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)**

حسینی، سید داوود (۱۴۰۱). «فرآیند همگرایی اروپا با رویکرد نوکارکردگرایی». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال پنجم، شماره چهارم، پیاپی ۲۰، صص ۷۱-۹۴.

<sup>۳</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران.

ایران. ایمیل: [afg.signal@gmail.com](mailto:afg.signal@gmail.com)

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک‌اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز. این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی (Creative Commons Attribution) CCA نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را بارگیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

مسأله هم‌گرایی از دیر باز بین گروه‌های منطقه‌ای در حوزه‌های تجاری، پولی و سیاسی وجود داشته است. بنابراین می‌توان گفت که هم‌گرایی منطقه‌ای پدیده‌ای جدید نیست. برای مثال از اوایل قرن هفدهم به این سو، به دنبال هر نوع مناقشه‌ای که در اروپا به وقوع می‌پیوست، مسأله هم‌گرایی در شکل‌های گوناگون، مانند فدراسیونی برای استقرار صلح، مطرح می‌گردید. ولی عملاً پس از تجدید حیات اقتصادی اروپا به دنبال جنگ جهانی دوم بود که موضوع اتحاد و همکاری میان واحدهای جداگانه سیاسی، از اهمیت خاصی برخوردار شد (قوام، ۱۳۸۸: ۲۴۷). پس از جنگ جهانی دوم و آغاز دوران شکوفایی اقتصادی و سیاسی با ثبات در بین دولت-ملت‌های اروپایی اندیشه هم‌گرایی در اروپا مجدداً مطرح گردید. در چنین شرایطی در دهه ۱۹۵۰ میلادی ارنست هاس برداشت کارکردگرایی را در قالب نوکارکردگرایی ارائه داده و اساس کار خود را جامعه ذغال سنگ و فولاد اروپا قرار می‌دهد. آنچه در این نوع از کارکردگرایی مهم جلوه می‌کند، تصمیم‌گیری‌های اقتصادی گام به گام است. یعنی مسائل اقتصادی کوچک بهتر از تصمیم‌گیری‌های سیاسی عملکرد دارند. به عبارتی دیگر مقداری منافع اقتصادی مشترک در مسائل رفاهی و اقتصادی بالاخره باعث می‌شوند اقتدار ماورای ملی به تدریج پایه‌گذاری گردد (عزیزیان، ۱۳۷۲: ۲۹).

رویدادهای اروپای غربی در دهه ۱۹۵۰ مهر تأییدی بر اهمیت نظریه نوکارکردگرایی بود. درحقیقت ایجاد جامعه ذغال و فولاد تلاشی در راستای تحقق روش بخشی هم‌گرایی به شمار می‌رفت. گرچه جامعه دفاعی اروپا نتوانست تأییدیه کلیه اعضای آن را کسب کند، اما ایجاد جامعه اقتصادی اروپا و نیز اوراتوم در ژانویه ۱۹۵۸ منطق تفکر نوکارکردگرایی را تأیید کرد. ابتکار مربوط به انتخابات مستقیم پارلمان اروپا در ژوئیه ۱۹۷۹ عملاً باعث تقویت بیشتر نهادهای نوکارکردگرایی در جامعه اروپا شد. در دهه ۱۹۶۰ نوکارکردگرایی اروپای غربی با پدیده گلیسم مواجه شد. تحت این شرایط بسیاری از مفروضات به ویژه آنهایی که در ارتباط با گرایش‌های پویای پخش و گسترش هم‌گرایی بودند، مورد سؤال قرار گرفتند (قوام، ۱۳۸۸: ۵۲).

اما با پایان یافتن جنگ سرد، نظریه نوکارکردگرایی آغازی دوباره در قلمرو هم‌گرایی یافت. منظور از آغاز دوباره آن است که اتحادیه در قالب معاهده ماستریخت در سال ۱۹۹۲ گام‌های بلندی را هم به سوی توسعه و هم تعمیق هم‌گرایی برداشت: گسترش مرزهای جغرافیایی اتحادیه به سمت اروپای مرکزی و شرقی به منزله توسعه و تشکیل اتحادیه‌ی پولی و مالی در قالب پول واحد (یورو) به مثابه تعمیق. در مجموع می‌توان گفت که اتحادیه‌ی اروپا اصولاً نه صرفاً محصول آرمان‌ها و ایده‌هاست و نه واقعیت‌های محیطی، بلکه نتیجه هر دو این عوامل است. زایش اندیشه‌های ژان مونه و طرفدارانش در فردای پس از جنگ جهانی دوم، در توسعه تاریخی هم‌گرایی همان قدر اهمیت دارد که محضورات و فشارهای محیطی، فشارهایی که خود محصول واقعیت‌های ژئوپولیتیکی و ملاحظیات اقتصادی در آن زمان بود. در راستای سؤال تحقیق، هدف این پژوهش تجزیه و تحلیل

فرآیند شکل‌گیری در اروپا، با کمک گرفتن از تئوری نوکارکردگرایی است. به عبارت دیگر در این جا سعی بر آنست که بر پایه مفروضات و فرضیه‌های رویکرد نوکارکردگرایی، مهم‌ترین عوامل هم‌گرایی در اروپا تبیین شود. همچنین به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که چرا کشورها به اراده خویش حاکمیت خود را محدود ساخته و آن را به یک مرکز بزرگ‌تر واگذار می‌کنند. برای پاسخ به این سوال با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی ابتدا به بررسی سطوح و زمینه‌های درونی و شرایط بین‌المللی هم‌گرایی اروپا پرداخته خواهد شد و در ادامه نیز از مفروضات تئوری نوکارکردگرایی در جهت تبیین هم‌گرایی استفاده می‌شود.

## ۲. چارچوب نظری

ارنست هاس برای نخستین بار نظریه نوکارکردگرایی را به طور منظم و منسجم براساس تجربه جامعه ذغال و فولاد اروپا و سپس جامعه اقتصادی اروپا پردازش و ارائه کرد و با کنار گذاشتن بعد هنجاری نظریه کارکردگرایی و افزودن یک بعد فایده‌گرایانه<sup>۱</sup> که بر اهمیت منافع و سود حاصل از تعاملات و تصمیمات تأکید دارد، تلاش کرد جنبه علمی نظریه را در زمانی که رفتارگرایی، رهیافت غالب را تشکیل می‌داد، حفظ کند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۶۱).

همگرایی ممکن است هم به عنوان یک فرآیند و هم به صورت یک هدف مورد مطالعه قرار گیرد (قوام، ۱۳۸۸: ۴۲). از منظر هاس همگرایی یک فراگرد است که حول محور آن بازیگران سیاسی و دولت‌های مستقل در کشورهای مختلف به این باور تن در می‌دهند که نفع آن‌ها در تجمع وحدت در تأسیس مرکز جدیدی است، که جایگزین دولت‌های ملی می‌گردد (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۷). نگرش فرآیندی به همگرایی اروپا داشتن، می‌تواند رافع بسیاری از ابهامات در مورد همگرایی اروپایی باشد، چرا که این نگرش پذیرای نظریه پردازی کلان در مورد همگرایی نیست (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۰). این رهیافت به تبیین این مسأله توجه می‌کند که چرا و چگونه دولت-ملت‌ها حاکمیت ملی خود را کاملاً رها می‌سازند؟ چرا و چگونه به صورت اختیاری با همسایگان خود ادغام و هم رأی می‌شوند، تا جایی که حاکمیت عملی خود را از دست می‌دهند؟ در حالی که روش‌ها و فنون نوینی برای حل مسأله‌آمیز اختلافات فی‌مابین به دست می‌آورند (Hass, 1970:610).

به طور دقیق، نوکارکردگرایی فرآیندی را توصیف می‌کند که «بازیگران سیاسی در چندین واحد مجزای ملی ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را در راستای یک مرکز بزرگ‌تر تغییر دهند» (Hass, 1958:16). اساسی‌ترین تز نوکارکردگرایی این اندیشه است که، سطوح مختلف تماس‌های اقتصادی و اجتماعی بین حکومت‌ها به تنهایی می‌تواند تغییرات سیاسی مهمی ایجاد کند. این داد و ستدهای میان حکومتی می‌تواند اثرات بی‌نظمی بین‌المللی را تخفیف

<sup>۱</sup>. Utilitarian

دهد و نهایتاً باعث فرسایش حاکمیت کشور- ملتها شود. این داد و ستدها همچنین می‌تواند باعث تنزل سیاست و قدرت ذاتی نظام بین‌المللی شود و برتری و برجستگی موضوعات امنیتی و مطلوبیت قدرت نظامی در روابط بین‌الملل را کاهش دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۹۶).

همگرایی سیاسی از منظر نوکارکردگرایی یک فرآیند تغییر است که به تأسیس نوعی اجتماع یا اتحاد سیاسی منجر می‌گردد. یک فراگرد تغییر و تحول سیاسی که از طریق آن حکومت‌هایی داوطلبانه بخشی از حاکمیت و قدرت خود را به یک اقتدار مرکزی انتقال می‌دهند، که توانایی اتخاذ و اجرای تصمیمات مشترک و حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات بین کشوری را دارد. فرآیندی که از طریق آن، بازیگران سیاسی در کشورهای مختلف ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به سمت یک مرکز جدید سوق دهند که نهادهایش دارای اقتدار و صلاحیت‌های قانونی یا متقاضی از دولت‌های ملی پیشین می‌باشد (Haas, 1958:16). بر اساس این رویکرد، گروه‌های ذینفع و احزاب مختلف در راستای تأمین منافع خود بر حکومت‌هایشان فشار وارد می‌سازند تا فرآیند همگرایی را آغاز کنند و نهادهای فراملی را برای برآورده ساختن اهداف گوناگون تأسیس نمایند. زیرا گروه‌های سیاسی مشتاق پیشینه سازی منافع شخصی و رفاه خود، به طور فزاینده‌ای از نهادهای سیاسی- اقتصادی ملی ناراضی و ناامید می‌شوند تا از طریق همگرایی سیاسی در چارچوب نهادهای فراملی منافع شخصی خود را تأمین نمایند (Linderg, 1966:314).

هاس بر این فرض است که آنچه همگرایی را به پیش می‌برد، فعالیت نخبگان مربوطه در بخش‌های دولتی و خصوصی است، نخبگانی که اساساً به خاطر دلایل عمل‌گرایانه<sup>۱</sup> و نوع دوستانه به حمایت از همگرایی می‌پردازند. نخبگانی که تصور می‌کنند با فعالیت در سازمانی فراملی<sup>۲</sup> به منافی دست می‌یابند، احتمالاً می‌کوشند تا نخبگان همفکر خود را در سطح بین‌المللی بیابند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۰: ۶۷۴).

زمانی که فرآیند همگرایی آغاز گردید و نوعی نهاد فراملی تشکیل شد، حکومت‌های ملی کنترل خود بر آن را از دست می‌دهند و همگرایی روند تکاملی خود را می‌پیماید. تداوم، توسعه و تکامل همگرایی بر اساس سه فرضیه و منطق تسری، سیاسی شدن و برون‌گرایی توضیح داده می‌شود.

مفروضه بنیادی و محوری نوکارکردگرایی، مفهوم تسری است که از طریق آن حرکت‌ها و اقدامات اولیه در جهت همگرایی اقتصادی ساز و کارهای درون زاد اقتصادی و سیاسی را باعث می‌شود، که به نوبه خود همگرایی بیشتر در حوزه‌هایی، موضوعی مرتبط را بر می‌انگیزد؛ یعنی فعالیت‌های جامعه اقتصادی اروپا که سخت در بخش‌های اقتصادی با اقتدار و اختیارات مربوط آغاز گردیده، در اثر منطق توسعه طلب تسری به حوزه‌های موضوعی فزاینده‌ای گسترش خواهد یافت، که بازیگران سیاسی افزون‌تری را درگیر فرآیند همگرایی سیاسی می‌نماید. بر این اساس بستر سیاسی،

1. Pragmatic

2. Supranational

منطق تسری و سیاسی شدن حاکی از آن است که اقدامات هم‌گرایانه در یک حوزه موضوعی دارای سیاستی اندک در سیاست سفلی<sup>۱</sup> باعث جرقه زدن و شروع هم‌گرایی بیش‌تر در بخش‌های مرتبط سیاسی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که این فرآیند به طور فزاینده‌ای به موضوعات و مسائل با درجه اهمیت و حساسیت زیاد نیز گسترش می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

جوزف نای سیاسی‌شدن را فرآیندی می‌داند که دیدگاه‌های معارض درمورد همکاری‌های فنی- اداری گسترش می‌یابد و باید در روند هم‌گرایی انتظار این مرحله سیاسی‌شدن را داشت. طی - این مرحله گروه‌های بیشتری از طریق افزایش اندرکنش، پیوندهای ذاتی و یا آگاهانه و تشکیل ائتلاف ظاهر می‌شوند. هر چند تعداد آنها افزایش یابد، تنوع روابط مشترک در هم‌گرایی بیشتر می‌شود (کولایی، ۱۳۷۹: ۶۰).

فرضیه دیگری که نظریه نوکارکردگرایی بر آن تأکید دارد، برون‌گرایست. اشمیتر معتقد است که انگیزه‌های هم‌گرایی در داخل جامعه موجب بروز تبعیض نسبت به دیگر بازیگرانی که در خارج از جامعه قرار گرفته‌اند، می‌شود. در نتیجه آنها که خارج از جامعه قرار دارند، ممکن است از یکی از دو طریق تشکیل اتحادیه منطقه‌ای دیگر و یا پیوستن به اتحادیه حاضر از خود عکس‌العمل نشان دهند. در هر دو حالت بر احتمال همکاری گسترده‌تر بین اعضا در منطقه افزوده می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۴۶).

### ۳. سطوح و زمینه‌های درونی هم‌گرایی

از مباحث اشیگل و کانتوری می‌توان سه سطح از هم‌گرایی را متمایز ساخت که به ترتیب اهمیت عبارتند از «هم‌گرایی»<sup>۲</sup>، «همبستگی»<sup>۳</sup> و «پیوستگی»<sup>۴</sup>. هم‌گرایی بالاترین سطح ادغام و همبستگی چند واحد و یا چند بخش سیاسی است، به گونه‌ای که یک مجموعه واحد را در قالب یک دولت ملی یا یک فدراسیون بوجود آورند. مانند ادغام سیزده کلنی آمریکا که از ترکیب آنها ایالات متحده امروز به وجود آمده است. آنچه در سطوح هم‌گرایی قطعی است، فقدان جنگ است. همبستگی به حالتی گفته می‌شود که چند کشور برای جنگ علیه یک مجموعه دیگر آماده می‌شوند، بدون اینکه بخواهند با یکدیگر ادغام شوند، و بالاخره پیوستگی به حالتی از هم‌نوایی، هم‌گونگی و مکمل بودن بین چند کشور گفته می‌شود، که الزاماً به معنای از بین رفتن خطر جنگ در بین آنها نیست. در عین حال در بین هر یک از سطوح نیز می‌توان درجات و مراحل را از یکدیگر تفکیک نمود (نقیب زاده، ۱۳۸۲: ۱۲).

<sup>1</sup>. Low Politics

<sup>2</sup>. Integration

<sup>3</sup>. Consolidation

<sup>4</sup>. Cohesion

اساساً همگرایی نیازمند شرایط و زمینه‌هاییست که بعضاً از اراده و توان بازیگران خارج و گاهی در توان آنهاست. افزون بر این پس از رسیدن به همگرایی نیز انتظار می‌رود دگرگونیها و وضعیتی به وجود آید، که نشانه بهبودی اوضاع کشورهای عضو باشد، و گرنه سطح حاصل شده حفظ نخواهد شد. این پیش زمینه‌ها و شرایط کدامند؟ یوهان گالتونک در راستای تبیین جلوه‌های همگرایی مدل-های متعددی را برای آماده کردن شرایط جهت همگرایی مطرح می‌کند: در مدل اول همگرایی به صورت «همگرایی ارزش‌ها»<sup>۱</sup> تلقی می‌شود. در این مدل، گالتونک دو نوع الگوی دیگر را قابل تشخیص می‌داند. یکی الگوی «تساوی»، که در این الگو همگرایی ارزش‌ها در صورتی حاصل می‌شود و بازیگران «منافع منطقی»<sup>۲</sup> با هم دارند. دیگری الگوی «سلسله مراتبی»<sup>۳</sup> است، که شامل همگرایی ارزش‌ها می‌شود، که در طی آن با انتخاب والاترین ارزش‌ها در سلسله مراتب «ارزش‌های مشترک» بحران‌ها و نزاع‌های موجود حل می‌شوند. در مدل دوم، گالتونک همگرایی را به عنوان «همگرایی بازیگران» تلقی می‌کند. در اینجا وی الگویی را طرح ریزی می‌کند که در طی آن همگرایی شامل: افزایش تشابه بین بازیگران در رتبه «ترکیب جمعیتی»<sup>۴</sup> و در ساختار سیاسی-اقتصادی می‌باشد. در این مدل الگوی دیگری وجود دارد به نام الگوی «وابستگی»<sup>۵</sup>.

بر اساس آن، همگرایی، روندی است که در طی آن استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بین بازیگران افزایش می‌یابد. به طوری که در این نظام توسعه یافته اگر به یک بازیگر صدمه‌ای وارد شود، بازیگران دیگر نیز صدمه خواهند دید و این به دلیل وابستگی و ارتباط بازیگران با نظام توسعه یافته می‌باشد. در مدل سوم، گالتونک همگرایی را به عنوان «مبادلات بین اجزا و کل»<sup>۶</sup> تلقی می‌نماید. در این جا وی دو الگو را ارائه می‌دهد: در الگوی اول «وفاداری»<sup>۷</sup> همگرایی تا حدی که واحد بواسطه اجزا متشکله‌اش مورد حمایت باشد، توسعه می‌یابد، که این حمایت شامل «بیعت» و «تخصیص منابع» برای کل اجزاست. الگوی دوم گالتونک، الگوی «تخصیص یافتن»<sup>۸</sup> یعنی واحد حیات همگرا شده به توانایی آن جهت عرضه کردن بازده به تمام اجزایش وابسته است (عزیزیان، ۱۳۷۲: ۳۸).

در مورد شرایط زمینه‌ساز همگرایی، کارل دویچ به چهار مسأله ارتباط متقابل، سازگاری عملی ارزش‌ها و تاریخ مشترک، واکنش پذیری متقابل و بالاخره پدیدار شدن نوعی هویت و یا وفاداری مشترک اشاره دارد. بنابراین با این دیدگاه، همگرایی زمانی قابل حصول است که شرایط قبلاً فراهم آمده باشد (سیف‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۷۶).

1. Value-Integration

2. Conciding Interests

3. Hierarchical model

4. Demographic Composition

5. Interdependence model

6. Exchange between parts and whole

7. Allegiance

8. Allocation model

در همین حال ممکن است همه این شرایط وجود داشته باشد، اما هیچ حرکتی در جهت همگرایی صورت نگیرد. این بدان معناست که وجود یک اراده قوی و مشترک برای حرکت ضرورت دارد. اگر همگرایی اروپا با موفقیت همراه بود، بی‌شک عامل فرهنگی سهم عظیمی در آن داشته، افزون بر این باید به این نکته توجه داشت که عضویت در یک سازمان مشترک نیز بدون سنخیت رژیم‌های سیاسی، ارزش‌های مشترک و هم‌جواری جغرافیایی هم‌گرایی تحقق نمی‌یابد. به رغم وجود اختلاف نظرهایی در مورد متغیرهای اصلی همگرایی، بسیاری از پژوهشگران در مورد موضوعاتی چون نقش نهادها و نخبگان، کم و کیف مبادلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ایجاد نوعی اجتماع فوق ملی و حرکت‌های یکپارچه‌کننده و انسجام‌دهنده، دارای نظرهای مشترکی هستند (قوام، ۱۳۸۸: ۲۴۷).

#### ۴. نقش عوامل بیرونی و بین‌المللی در همگرایی

با پایان جنگ جهانی دوم، اختلاف دیدگاه‌های قدیم در روابط شوروی کمونیست و غرب سرمایه‌داری دوباره مطرح شد. در این زمان یعنی سال ۱۹۴۵ نیروهای شوروی بخش عمده‌ای از اروپای شرقی تا آن سوی برلین را تحت اشغال خود داشتند و حتی انفجار اولین بمب اتم در ژاپن نیز نتوانسته بود ارتش سرخ را وادار به عقب نشینی کند. احزاب کمونیستی در سرتاسر اروپا فعالیت می‌کردند و در تلاش بودند تا از طریق اعتصاب‌ها بحران اقتصادی در غرب را تشدید و در نتیجه حکومت‌های غربی را ساقط کنند (سعیدکلاهی، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

در این شرایط اروپای شرقی در زیر سیطره ارتش سرخ به برگزاری انتخاباتی تن داد که قدرت کمونیست‌ها را به دنبال آورد. شرکت وزرای کمونیست در کابینه فرانسه، ایتالیا و بلژیک همراه با فشار کمونیست‌ها در یونان، آمریکایی‌ها را به فکر چاره انداخت. از این رو آمریکا وارد عمل شد و طرح مارشال را عرضه کرد، و این طرح مرز اروپای شرقی و غربی را که در واقع خط نفوذ آمریکا و شوروی بود تعیین کرد. در چنین وضعیتی بود که مذاکرات آمریکا، کانادا و اعضای پیمان بروکسل (انگلیس، فرانسه و بنلوکس) در ژوئیه ۱۹۴۸ آغاز و با پیوستن ایتالیا، دانمارک، نروژ، ایسلند و پرتغال در مارس ۱۹۴۹ به مرحله نمایش رسید، که حاصل آن پیمان آتلانتیک شمالی بود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۱).

بدین ترتیب آمریکا به‌عنوان یک امپراطوری نوپا، از طریق نهادینه کردن روابط میان دولت‌های بلازده اروپایی با نهادهای اقتصادی (به ویژه طرح مارشال و در راستای آن ایجاد سازمان همکاری اقتصادی اروپا (OECE) و سازمان همکاری توسعه اقتصادی (OECD) و تأسیسات نظامی (ناتو) از یک سو کشورهای اروپایی را در تار و پود محکم خویش به دنبال می‌کشید و از این طریق آرمان‌های خفته در اذهان اروپاییان پیرامون مقام و منزلت «سالیان و قرون» دولت‌های اروپایی را شور

دیگر می‌بخشید و از سوی دیگر از طریق اعمال چنین شیوه‌هایی، اولین هسته مشارکت و همکاری را در چهارچوب «وابستگی» در میان کشورهای اروپای غربی بنیان می‌نهد (کیوان حسینی، ۱۳۷۲: ۴۴). به طور کلی می‌توان چهار انگیزه مهم را برای اقدام اروپای بعد از جنگ جهانی دوم در جهت همگرایی مطرح نمود:

۱- تمایل به عدم تکرار درگیری آلمان و فرانسه که به مدت سه نسل مانع از صلح و آرامش در اروپا شده بود، که این مهم فقط در قالب وحدت منطقه‌ای امکان پذیر می‌شد.

۲- ضرورت بازسازی اقتصادی اروپای باختری به عنوان اهرم ثبات سیاسی. از این زاویه بازسازی اروپا در قالب طرح مارشال مورد حمایت آمریکا هم قرار گرفت و در سال ۱۹۴۸ به ایجاد «سازمان اروپایی همکاری اقتصادی» منجر گردید.

۳- ترس از کمونیسم در زمانی که پرده‌های آهنین بر اروپای مرکزی فرو می‌افتاد و جنگ سرد شکل می‌گرفت، به عنوان یک عامل جدید ظاهر شد (به‌ویژه آن‌که این تهدید در درون جامعه اروپا از جمله در فرانسه و ایتالیا نیز مطرح بود).

۴- و بالاخره در وضعیتی که با ظهور سلاح‌های هسته‌ای نقش اساسی و تسلط در دست آمریکا و شوروی قرار می‌گرفت و همه چیز دال بر آن بود که نقش اروپا در مسائل جهانی رو به کاهش است، ضرورت اتحاد اروپا آشکارتر می‌شد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۳).





## ۵. فرضیه‌های نوکارکردگرایی

مهم‌ترین هدف تئوری نوکارکردگرایی بررسی و آزمایش سازمان‌های منطقه‌ای بعد از جنگ جهانی دوم است. هدف مذکور موجب شده این تئوری ویژگی خاصی بیابد که هم به تبیین انگیزه همگرایی پرداخته و هم به عوامل و نیروهای محرک همگرایی می‌پردازد. برای حصول این هدفها تئوری نوکارکردگرایی بر سه فرضیه برونگرایی، تسری (سرایت) و سیاسی‌شدن استوار می‌گردد که در ادامه به این مفروضه‌ها پرداخته می‌شود.

### ۵-۱. برونگرایی

اشمیتز اندیشمند نوکارکردگرا معتقد است که نظریه برونگرایی یا تبعیض نسبت به غیراعضا، درپیشبرد فرایند همگرایی، بسیار تأثیر دارد. وی در این زمینه می‌گوید انگیزه‌های همگرایی در داخل یک اتحادیه منطقه‌ای، موجب بروز تبعیض نسبت به سایر بازیگرانی می‌شود که خارج از این جامعه قرار گرفته‌اند. در نتیجه، آن‌هایی که خارج از جامعه قرار دارند، ممکن است با استفاده از یکی از دو روش، یعنی تشکیل اتحادیه منطقه‌ای دیگر یا پیوستن به اتحادیه حاضر، از خود واکنش نشان دهند. در هر دو وضعیت، احتمال همکاری گسترده‌تر بین اعضا در منطقه افزایش می‌یابد که به اثر "دومینو" نیز معروف است. منظور از اثر دومینو، این است که پیدایش یک موافقت نامه منطقه‌ای و یک فرایند همگرایی منطقه‌ای موفق، سایرین را نیز به پیوستن ترغیب می‌کند تا جایی که همه کشورها در روند همگرایی درگیر می‌شوند (امیدی، اصلانی اسلمز، ۱۳۸۸: ۱۰).

از منظر جوزف نای دولت‌های غیر عضو، سازمان‌های بین‌المللی، بازیگران غیر دولتی نقش تسریع کننده را در جریان همگرایی منطقه‌ای دارند. نای این فرضیه را مطرح می‌کند که «هرچه همگرایی بیشتر جلو برود، احتمال بروز واکنش - چه حمایت‌آمیز یا خصومت‌آمیز - از سوی طرف‌های غیر عضو بیشتر خواهد شد» (Nye, 1971: 82).

به عنوان مثال شوروی در عکس العمل در قبال تصمیم اروپای غربی جهت تشکیل «جامعه دفاعی اروپا» بین سال‌های ۵۴-۱۹۵۰، نسبت به تشکیل چنین جامعه‌ای به مردم اروپا هشدار داد، هم‌چنین این کشور در مقابل «اتحادیه اروپای غربی» و «ارتش متحد اروپا» اقدام به تشکیل «ورشو» و «کومکون» کرد. و یا می‌توان عکس‌العمل انگلیس را در قبال تصمیم اروپای غربی مبنی بر تأسیس بازار مشترک اروپا بین سال‌های ۵۸-۱۹۵۵ را نام برد که انگلیس سعی کرد با اغوای کشورهای اروپای غربی دورنمای تشکیل این بازار مشترک را بسیار بد جلوه دهد.

و در این راستا سعی نمود که با انجام تهدیدهایی ثبات اقتصادی و مبادلات خارجی کشورهای اروپایی غربی را مختل سازد (همان، ۳۴). اما به رغم مخالفت انگلستان با بازار مشترک این کشور در

جولای ۱۹۶۱، درخواست عضویت در EEC اعلام نمود؛ اما درخواست عضویت به دلیل مخالفت ژنرال دوگل پذیرفته نشد. این امر برای چندین بار تکرار شد که در نهایت به عضویت EEC درآمد (اسکندریان، ۲۳۸۲:۲۳).

با این همه، نباید تصور نمود که فشارها و محرک‌های محیطی همواره نقشی تسهیل کننده در همگرایی اروپا داشته‌اند؛ بلکه برعکس، گاهی اوقات این عوامل تأثیری بازدارنده در مسیر حرکت اتحادیه داشته‌اند. هم‌چنان که حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و فشار واشنگتن به متحدین اروپایی خود برای همراهی با آن کشور موجب شد تا عملاً یک شکاف سیاسی میان اعضای اصلی اتحادیه اروپا و نیز اعضای کوچک‌تر اتحادیه رخ دهد. هم‌چنین اوج بحران مالی جهانی و سرازیر شدن آن به شکل جدی و فراگیر در بازارها و نهادهای مالی اروپایی خصوصاً در فاصله سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، سبب گرایش کشورهای عضو به ناسیونالیسم اقتصادی و عدم توجه به توصیه‌های بانک مرکزی اروپا گردید (واعظی، ۱۳۹۰:۱۶).

بنابراین فرضیه برونگرایی تلاشی نظری برای تبیین و توضیح همگرایی اروپا بر پایه اصول و مفروضه‌های نو کارکردگرایی است. طبق این مفهوم همبستگی مثبتی بین همگرایی درون اروپا و ظهور و شکل‌گیری یک سیاست خارجی مشترک وجود دارد و پیوند مستقیمی بین پوشش‌های درونی جامعه اقتصادی اروپا و ایجاد سیاست خارجی و امنیتی برقرار است. برونگرایی، تا اندازه‌ای توضیح می‌دهد که چگونه کشورهای غیر اروپایی، اعضای جامعه اقتصادی را وادار می‌کنند تا همگرایی و همکاری اقتصادی خود را تعمیق بخشند و آن را به حوزه سیاست خارجی و امنیتی نیز گسترش دهند.

به عبارت دیگر، برونگرایی حاکی از آن است که وقتی بازیگران فرا اروپایی تحت تأثیر سیاست‌های جامعه اقتصادی قرار گرفتند، فشارهایی را بر اعضای آن وارد می‌سازند که آنان را وامی‌دارد تا سیاست خارجی مشترکی را برای دفاع و تأمین منافع مشترک خود اتخاذ نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳:۱۵۱).

## ۵-۲. «تسری یا پیشروی افقی - عمودی» و فرایند همگرایی

فرضیه تسری (سرایت) به فرایندی اشاره می‌نماید که اعضای یک برنامه همگرایی که در مورد برخی اهداف خاص اشتراک دارند، تلاش خود را به زمینه دیگر انتقال داده و در واقع عرضه تعهدات مشترک خود را توسعه می‌دهند (کولایی، ۱۳۷۹:۴۴).

به عبارت دیگر، موضوع محوری در نوکارکردگرایی این است که هنگامی که همگرایی آغاز شد، همگرایی بخشی رفته رفته به سایر حوزه‌ها هم ریشه و هم خانواده خود، به خصوص در حوزه‌های

موضوعی که سطح بالایی وابستگی متقابل وجود داشته باشند و یا به صورت بالقوه از این موقعیت برخوردار باشند، تسری می‌یابد.

بعید به نظر می‌رسد که بتوان در مقابل گسترش و پخش همگرایی مقاومت کرد. در شرایطی که گروه‌های ذینفع موجود در میان دولت‌های عضو احساس کنند که می‌توانند از منابع مثبت این فرآیند برخوردار شوند، در این صورت آن‌ها به صورت جدی در جهت همگرایی بیشتر حرکت خواهند کرد (قوام، ۱۳۸۸: ۵۰). از این رو، از منظر نوکارکردگرایی، «توسعه بخشی»<sup>۱</sup> یا تسری از حوزه موضوعی به بخش دیگر در اثر فشار و تلاش بازیگران فراملی و فراملی؛ یعنی «گروه‌های ذینفع»<sup>۲</sup>، احزاب سیاسی و دیوانسالاری مرکزی صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، نوکارکردگرایی دیوانسالاری فراملی، گروه‌های ذینفع مختلف و احزاب سیاسی را به‌عنوان بازیگران اصلی در تسریع انتقال وفاداری از سطح ملی به سطح منطقه‌ای می‌پندارد که روند تسری را تسریع می‌کند (Emil, 1992: 122).

هاس در بررسی خود از اتحادیه زغال و فولاد دریافت که بین رهبران اروپایی که مستقیماً با فولاد و زغال سرکار داشته‌اند، پشتیبان پروپا قرصی برای ایجاد جامعه زغال و فولاد اروپایی (Ecsc)<sup>۳</sup> وجود داشته است. این بدان معناست که در فاصله‌ی کوتاهی پس از شروع کار این جامعه، بسیاری از رهبران به جرگه طرفداران جامعه پیوستند. به علاوه، این رهبران با مشاهده‌ی دستاوردهای تشکیل جامعه مذکور برای تشکیل جامعه‌های دیگر از جمله بازار مشترک پیش قدم شدند. به کلام خود هاس:

«بنابراین مسلم بود که نوعی رهاسازی و گسترش به‌سوی جنبه‌های جدید اقتصادی و سیاسی و آن هم صرفاً در قالب خواسته‌های رهبران و در چارچوب کشورها به وقوع می‌پیوندد» (به نقل از سیف‌زاده، ۱۳۷۳: ۲۴۵).

به این ترتیب، هاس دریافت که نوعی «منطق گسترش یابنده» وجود دارد که به «تسری یا پیشروی» از بخشی به بخش دیگر کمک می‌کند. ملت‌ها به وسیله این فرآیند منافع ملی خویش را یک محیط همگرایی وسیع‌تر ارتقا می‌بخشند (دوئرتی، فالترز گراف، ۱۳۹۰: ۶۷۶). از نظر این رهیافت، همگرایی اروپایی از حوزه‌های متعارف مانند روابط تجاری آغاز و به تدریج با تعمیم به حوزه‌های حساس حاکمیت ملی مانند سیاست خارجی و دفاعی زمینه را برای فرسایش ناسیونالیسم و پیدایی اجتماع سیاسی فرا ملی فراهم می‌نماید. چه آن که در منطق نوکارکردگرایی «الگوی اجتماع‌سازی به مدیریت سیاست‌های مشترک، جذب منافع نخبگان اقتصادی و انتقال وفاداری از سطح ملی به سطح منطقه‌ای منتهی می‌شود» (Wallace, 1990: 61).

1. Sectoral

2. Interest Groups

3. European coal and steel community

چنانکه ذکر شد مفهوم «تسری» در نظریه نوکارکردگرایی اهمیت محوری دارد؛ فرایندی چندوجهی مانند همگرایی اروپایی که در مرکز آن یک نظام سیاسی پیچیده قرار دارد، تصمیم‌گیری‌های سیاسی از یک حوزه عملیاتی به حوزه عملیاتی دیگر سرایت کرده و اقدام در حوزه دیگر می‌طلبند (تسری کارکردی) که گاه نتیجه پیامدهای ناخواسته است. علاوه بر این، تصمیم‌گیری به تدریج به سطوح فوق‌ملی صعود پیدا می‌کند تا ظرفیت تصمیم‌گیری افزایش یابد (تسری سیاسی)، با پیوستن کشورهای جدید به اتحادیه، آن‌ها نیز درگیر فرایند تصمیم‌گیری می‌شوند (تسری جغرافیایی) (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۴).

از این رو، به تناسب موقعیت و شرایط متحول بین‌المللی و منطقه‌ای، ما شاهد مراحل مختلف گسترش در روند همگرایی هستیم. آن‌گونه که ابریا مورا می‌گوید:

«مراحل مختلف گسترش، بخشی از روند هم‌گرایی هستند که در راستای اسطوره بنیانگذاری اتحادیه اروپا یعنی ایجاد صلح و شکوفایی انجام پذیرفته و در مواقعی که همگرایی با رکود و یا سکون مواجه می‌شود، جانی تازه به آن می‌بخشد» (Ibryamo, 2005: 2).

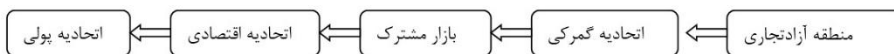
در ارتباط با تسری اقتصادی باید افزود که، همگرایی اروپا از یک اتحادیه گمرکی در دهه ۱۹۵۰ آغاز گردید و به یک بازار مشترک در دهه ۱۹۹۰ و در نهایت در ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ به یک اتحادیه پولی گسترش یافت. البته این گسترش هم‌گرایی تدریجی و حاصل عوامل و متغیرهای متعدد از جمله اراده سیاسی رهبران اروپای غربی، نظریه‌پردازان، نگرانی سیاسی و اقتصادی مشترک ناشی از پیامدهای جنگ جهانی دوم بود.

در واقع، بنیان اتحادیه اروپا با امضای پیمان پارس و ایجاد اتحاد گمرکی در ۱۹۵۱ و با هدف حرکت آزاد عوامل تولید شکل می‌گیرد که در نتیجه آن جامعه ذغال و فولاد به وجود آمد. با موفقیت جامعه زغال و فولاد، سیاست‌گذاران اروپایی بدین فکر افتادند که موفقیت در یک حوزه اقتصادی می‌توان منجر به تسری چنین موقعیتی در دیگر حوزه‌های اقتصادی گردد؛ لذا کشورهای عضو، تصمیم به امضای پیمان رم و ایجاد بازار مشترک در سال ۱۹۵۷ گرفتند و بدین ترتیب در سال بعدی یعنی ۱۹۵۸ جامعه‌ی اقتصادی اروپا را تأسیس نمودند (Ubertazzi, 2004: 5).

طی فرایند هم‌گرایی اقتصادی، نهادهای مشترک در یک تعداد حوزه‌های سیاست‌گذاری با اهداف مصرح و مشخص برای همگرایی بیشتر در دیگر حوزه‌های سیاست‌های تکمیلی مورد موافقت قرار گرفتند. ابتکار عمده و اصلی در این مرحله، کاهش موانع تعرفه داخلی با هدف برداشتن کلیه آن‌ها و ایجاد یک تعرفه خارجی مشترک بود. بر این اساس اتحادیه تمایل خود را به سمت ایجاد بازار مشترک نشان داد (Barrellchoy, 2003: 3-5).

به دنبال تصویب پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۳، روند حرکت به سمت اتحادیه پولی اروپا شدت گرفت که در نهایت در سال ۱۹۹۹، جنبه عملی به خود گرفت. اتحادیه پولی اروپا از یک سو

سبب تعمیق هم‌گرایی اقتصادی میان کشورهای عضو حوزه‌ی یورو و از سوی دیگر، رشد اقتصادی آن‌ها شد؛ به طوری که پژوهش‌ها حاکی از آن است که پول واحد سبب افزایش تجارت میان حوزه‌ی یورو از ۵٪ به ۱۰٪ شده و ممکن است که منافع بیش‌تری را در دراز مدت به همراه داشته باشد. هم‌چنین حجم صادرات و واردات کالا در درون حوزه‌ی یورو از حدود ۲۶٪ تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۸م -یک سال پیش از پذیرش واحد پول یورو - به حدود ۳۲٪ در سال ۲۰۰۶م افزایش یافت (1: *Jean claude trichet, 2007*). با توجه به آن‌چه که ذکر شد، محرک اصلی هم‌گرایی سود و منفعتی است که کشورها از طریق همکاری به دست می‌آورد.



نمودار شماره ۲- تسری اقتصادی اتحادیه اروپا (منبع: یافته‌های پژوهش)

گسترش سرایت اروپا مراحل زیادی را طی کرده است. بطوری که نخستین مرحله گسترش جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۷۳ با عضویت بریتانیا، ایرلند و دانمارک در آن شکل گرفت. سال ۱۹۸۱ شاهد دومین مرحله گسترش جامعه اقتصادی اروپا با پیوستن یونان به آن بود. سومین مرحله گسترش، با عضویت دو کشور اسپانیا و پرتغال در سال ۱۹۸۶ همراه بود. در آغاز سال ۱۹۹۳ بازار واحد تقریباً تکمیل شد و تردد آزادانه کالاها، خدمات، سرمایه و مردم در جامعه شکل عملی به‌خود گرفت. در تاریخ یکم نوامبر ۱۹۹۳ معاهده ماستریخت به اجرا درآمد و اتحادیه اروپا رسماً شکل گرفت که از سه رکن گسترش و تقویت جامعه اروپا، سیاست خارجی و امنیتی مشترک و تدابیر مشترک برای حفظ امنیت داخلی تشکیل می‌شد.

براساس این معاهده، ایجاد اتحاد اقتصادی و پولی (*Emu*) از جمله واحد پولی مشترک اروپایی در دستور کار قرار گرفت. هدف این بود که اتحاد اروپا گامی مهم در مسیر هم‌گرایی اقتصادی و سیاسی بیش‌تر بردارد. چهارمین مرحله گسترش در ۱ ژانویه ۱۹۹۵ با پیوستن اتریش، فنلاند و سوئد به اتحادیه اروپا اتفاق افتاد، که تعداد اعضای اتحادیه را به ۱۵ کشور رساند (*Achick, 2006: 1-2*). در اجلاس سران اتحادیه اروپا که در دسامبر ۲۰۰۱ در لانتکن بلژیک برگزار شد، اتحادیه اروپا اعلام کرد که ده کشور - قبرس، جمهوری چک، استونی، مجارستان، لتونی، لیتوانی، مالت، لهستان، اسلواکی، اسلونی - احتمالاً قادر خواهند بود که تا پایان سال ۲۰۰۲ مذاکرات الحاق را به پایان برسانند. مذاکرات الحاق با این ۱۰ کشور متقاضی عضویت توأم با چالش‌های فراوانی بود که در نهایت در تاریخ ۱ مه ۲۰۰۴، ده کشور متقاضی عضویت به اتحادیه اروپا پیوستند و بدین ترتیب مرحله پنجم گسترش اتحادیه اروپا نیز به انجام رسید.

هم‌چنین در دسامبر ۲۰۰۴ اتحادیه اروپا ختم مذاکرات الحاق با بلغارستان و رومانی را اعلام کرد و این دو کشور نیز در ژانویه ۲۰۰۷ به اتحادیه اروپا پیوستند و مرحله ششم گسترش نیز جنبه عملی به خود گرفت (Achick, 2006: 3-4). کشورهای دیگری مانند، کرواسی، مقدونیه، آلبانی، بوسنی - هرزگوین، ترکیه و صربستان و مونته‌نگرو نیز در صف متقاضیان قرار دارند که با توجه به وضعیت پیچیده بالکان و نظام سیاسی آن‌ها تا تحقق بخشیدن به پیش شرط‌های عضویت راه نسبتاً درازی را در پیش دارند.

جدول شماره ۱- تسری جغرافیایی اتحادیه اروپا (منبع: یافته‌های پژوهش)

جامعه ذغال و فولاد (۱۹۵۲)	ایتالیا، آلمان غربی، بلژیک، فرانسه، لوگزامبورگ، هلند
موج اول تسری (۱۹۷۳)	ایرلند، بریتانیا، دانمارک
موج دوم تسری (۱۹۸۱)	یونان
موج سوم تسری (۱۹۸۶)	اسپانیا، پرتغال
موج چهارم تسری (۱۹۹۵)	اتریش، سوئد، فنلاند
موج پنجم تسری (۲۰۰۴)	استونی، اسلواکی، اسلونی، جمهوری چک، قبرس، لهستان، لیتوانی، مالت، مجارستان
موج ششم تسری (۲۰۰۷)	بلغارستان، رومانی

بنابراین با توجه به آنچه که در بالا ذکر شد، منطق تسری، حاکی از آن است که اقدامات هم-گرایانه در یک حوزه موضوعی دارای حساسیتی اندک در سیاست سفلی، باعث جرقه زدن و شروع هم‌گرایی بیش‌تر در بخش‌های مرتبط سیاسی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که این فرایند به طور فزاینده‌ای به موضوعات و مسائل «سیاست والا»<sup>۱</sup> با درجه اهمیت و حساسیت زیاد نیز گسترش می‌یابد. این شواهد ما را به این رهنمود می‌کنند که تأسیس و تحول سیاست خارجی و امنیتی اروپا بخشی از منطق انباشتی تسری است. لذا ایجاد و پیشرفت سیاست خارجی و امنیتی مشترک، نتیجه‌ی منطقی پیمان جامعه اقتصادی و فعالیت‌های آن در زمینه سیاست خارجی است. افزون بر این، نباید تأثیر محظورات و فشارهای محیطی در روند این هم‌گرایی را نادیده گرفت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۱۴۷ و ۱۴۸).

### ۳-۵. سیاسی شدن

طبق اظهارات اشمیتر پروسه رهاسازی و گسترش از آن‌جا که بازیگران بیش‌تر و بیش‌تری را در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری درگیر می‌سازد، لذا یک پروسه فزاینده است. مباحثه برای تصمیم-

<sup>۱</sup>. High politics

گیری موجب افزایش طرفداران علاقه‌مند و پیروان فعال هم‌گرایی می‌شود. به‌نظر هاس و اشمیتر این عده در قالب گروه‌های ذی نفوذ در می‌آیند و دولت‌ها را تشویق می‌کنند که برای حفظ منافع اقتصادی، پروسه هم‌گرایی را ادامه دهند. به هر حال هر دو پیش‌بینی می‌کنند که هم‌گرایی متضمن سیاسی شدن تدریجی هدف‌هایی است که ابتدا فنی یا صرفاً محتاج بحث بوده‌اند. سیاسی شدن دلالت بر این دارد که بازیگران سعی می‌کنند به خاطر ارتقاء منافع مشترک به حل مشکلات از طریق واگذاری اختیار بیش‌تر به مرکز جدید اقدام کنند (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۴۶).

روند دموکراتیک شدن جوامع به رهبران فشارها می‌آورند تا درصد تأمین خواسته‌های مردم از طریق همکاری با دیگران برآیند. این روندها موجب می‌شود تا نهادهای هم‌گرایی رقیب در مناطق مختلف شکل گیرد. با آغاز همکاری در یک زمینه دو روند تسری افقی و تسری عمودی شکل می‌گیرد. تسری افقی زمینه فعالیت را از یک حوزه به دیگر حوزه می‌کشاند. اما تسری عمودی آن است که این همکاری‌ها، بالاخره زمینه را برای همکاری فوق ملی در یک واحد سیاسی منطقه‌ای مثل جامعه اروپا فراهم خواهد کرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۳). از این‌رو، آنچه دولت‌ها را به سمت هم‌گرایی می‌کشاند منافی است که آن‌ها در ورای دولت ملی به‌دست می‌آورند. هم‌چنین آنچه برای هم‌گرایی تعیین‌کننده است، «سیاسی شدن تدریجی اهداف بازیگران است»، یعنی اهدافی که در ابتدا «فنی» یا «غیر مجادله‌انگیز» تلقی می‌شوند (Hass and Schmitter, 1966: 262).

ارنست هاس و ماریوبرا در مقاله «عملیاتی کردن برخی از متغیرهای هم‌گرایی منطقه‌ای» به شرایط سیاسی شدن خود به خود و شرایط زمینه‌ای لازم برای هم‌گرایی و شرایط فرایندی اشاره دارند. به نظر هاس شرایط زمینه‌ای عبارتند از:

- ۱) اندازه کشورهای مربوط به جریان هم‌گرایی
  - ۲) میزان تعامل میان آن‌ها
  - ۳) میزان کثرت‌گرایی در هر یک از کشورها
  - ۴) میزان هم‌تکمیلی نخبگان
- همچنین، شرایط زمان مذاکره نیز عبارتند از:
- ۵) میزان سازگاری اهداف مشخصی که دولت‌های مرتبط در پی آن هستند
  - ۶) قدرت و اختیاراتی که به اتحادیه جدید واگذار شده است
  - ۷) شیوه تصمیم‌گیری مورد پذیرش در اتحادیه جدید
  - ۸) میزان تمایل میان واحدها

۹) قابلیت پذیرش هر یک از دولت‌ها در برخورد با مشکلات پیش‌بینی نشده و تنش‌های غیر منتظره (کولایی، ۱۳۷۹: ۳۷ و ۳۸).

هاس بر این باور است که همگرایی اروپا در گرو ایجاد نهادهای بین‌المللی قرار دارد، در این معنا، ایجاد نهادهای بین‌المللی وحدت‌گرا و تبدیل آن‌ها به چارچوب ارجاعی مشترک میان مردمان دولت‌های عضو، زمینه‌ساز نظم اجتماعی اروپا می‌گردد. بنابراین با ممانعت از بروز منازعات سیاسی مجدد در اروپا باید با ایجاد نهادهای فراملی زمینه‌ی هم‌گرایی هویت‌ها و همکاری دولت‌ها را از طریق نهادسازی اروپایی فراهم آورد (Haas, 2004: 2).

سیاسی شدن از یک سو تنوع اهداف تصمیم‌گیرندگان کم، و از سوی دیگر باعث همگرایی، اجماع نظر و هماهنگ سازی سیاست خارجی میان کنشگران می‌شود؛ اعلام سیاست مشترک جامعه اروپا در مورد خاورمیانه، امضای کنوانسیون‌های «یاونده» در مورد کمک به کشورهای فقیر، عکس-العمل دسته جمعی اروپاییان طی دهه ۱۹۸۰ به مسائل مختلفی از جنگ فاکلند گرفته تا تحولات در مجارستان و ایران و در نهایت اتخاذ سیاست مشترک علیه آپارتاید در آفریقای جنوبی از جمله سیاست‌هایی هستند که منطبق با فرضیه سیاسی شدن می‌باشند. هاس با بررسی جنبش همگرایی اروپا در دهه ۱۹۶۰ به این نتیجه رسید که «تسری یا پیشروی افقی - عمودی و سیاسی شدن» تا حدودی وجود داشته است.

بازار مشترک با پیشرفت در دستیابی به اهدافی چون تعرفه‌های خارجی مشترک، قواعد رقابتی یکسان، تحرک آزادانه نیروی کار خارجی، و سیاست کشاورزی مشترک، «می‌رفت تا دولت‌های ملی را در کلیه زمینه‌ها به جز، آموزش و سیاست خارجی از قدرت ساقط کند» هر چند تصمیمات عمده بوسیله «شورای وزیران» جامعه اقتصادی اروپا - که اعضای آن نماینده دولت‌ها هستند - اتخاذ می‌شوند، ولی توافقات حاصل شده معمولاً «افزایش اختیارات کمیسیون برای فراهم ساختن زمینه اجرای تصمیمات اتخاذ شده» را به همراه داشته‌اند (دوئرتی، فالتزگراف، ۱۳۹۰: ۶۷۸).

از نظر نظریه‌پردازان نوکارکردگرایی، مهم‌ترین عاملی که زمینه و موجبات تشکیل کنفرانس بین دولتی در مورد اتحاد سیاسی اروپا را که منجر به پیمان ماستریخت ۱۹۹۲ به تبع آن تأسیس سیاست خارجی و امنیتی و وحدت پولی در اروپا واحد یورو شد، سازگاری و پویای درونی جامعه اقتصادی اروپا بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). با امضای پیمان ماستریخت در دسامبر ۱۹۹۱، اتحادیه اروپا شکل گرفت و جانشین جامعه اروپا شد؛ و هدف از آن، افزایش همکاری‌های بین دولتی در امور مالی و اقتصادی، هم‌چنین ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک و همکاری در امور قضایی داخلی کشورهای عضو بود (خالوزاده، ۱۳۹۰: ۴).

از منظر رویکرد نوکارکردگرایی، این تحولات را می‌توان بر پایه‌ی مفروضه‌ها و فرضیه‌های تسری و سیاسی شدن توضیح داد. این پویا حکایت از آن دارد که یک ترکیب و تلفیق قوی و



شدیدی از فشارهای هم‌گرایانه و فرآیند سیاسی‌شدن در جوامع اقتصادی اروپا به شکل‌گیری و ایجاد وحدت پولی با واحد یورو و سیاست خارجی و امنیتی اروپا منجر شده است.

## ۶. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر سعی شد زمینه‌ها و عوامل هم‌گرایی اتحادیه اروپا بر پایه‌ی اصول و مفروضه‌های تئوری نوکارکردگرایی مورد تجزیه و تحلیل قرارگیرد. از منظر این رهیافت، عدم کفایت روز افزون دولت‌ها برای حل مسائل و مشکلات در یک دولت ملی، باعث انتقال وفاداری از جانب یک مرکز به جانب مرکزی بزرگ‌تر می‌شود. به‌طور کلی نظریه‌پردازان نوکارکردگرا معتقد هستند که افراد، هنگامی رفتار هم‌گرایانه در پیش خواهند گرفت که پیش‌بینی کنند با پاداش و تنبیهات مشترکی روبرو خواهند بود.

بنابراین، از نظر این رویکرد، آنچه گروه‌ها، احزاب و دولت ملی را به‌سوی یک مرکز جدید سوق می‌دهد، سود و منفعتی است که به‌دست می‌آورند. از این رو، ملت‌ها هنگامی دست دوستی و وحدت را به فراسوی مرزهای خود دراز می‌کنند که یا زمینه‌ی نیل به اهداف و مقاصد فراهم‌گردد، و یا موانع موجود بر سر راه برای دستیابی به منافع برداشته شود، هم‌چنین وجود یک دشمن مشترک یا یک آرمان مشترک، انگیزه‌ی نیل به وحدت در ورای دولت ملی را ترغیب می‌کند.

براساس این رهیافت، اقدامات هم‌گرایی در یک حوزه موضوعی با حساسیت اندک در سیاست سفلی (جامعه زغال و فولاد)، باعث جرقه زدن و شروع هم‌گرایی بیش‌تر در بخش‌های مرتبط سیاسی (سیاست خارجی و امنیتی مشترک و وحدت پولی) می‌شود. از این رو، این رویکرد ادعا می‌کند که ظهور فراملی‌گرایی و هم‌گرایی بیانگر تفوق سیاست سفلی بر سیاست والاست. از یک سو این رویکرد فشارهای بیرونی مانند تحولات بعد از جنگ جهانی و حاکمیت نظام دوقطبی گسترش شوروی به اروپای شرقی، مقابله انگلستان با بازار مشترک از عوامل بیرونی مؤثر بر روند هم‌گرایی اروپا می‌باشد و از سوی دیگر برای نقش احزاب، گروه‌های فشار و ذینفع و نهادهای فراملی مانند کمیسیون در روند هم‌گرایی اهمیت ویژه‌ای قائل است.

به همین جهت هم‌گرایی اروپا را باید در دو سطح مورد توجه قرار داد، یکی نیروهای درونی و دیگری نهادهای فراملی در سطح اتحادیه اروپا. افزون بر این باید به این نکته توجه داشت که فشارهای سیاسی، کاهش اختلاف نظر بین کشورها و در مجموع پویش‌های درونی، بیش‌تر از فشارهای محیطی و بیرونی محرک هم‌گرایی اروپا بوده‌اند.

با این حال، تئوری نوکارکردگرایی، همانند دیگر نظریه‌های هم‌گرایی، در تخصیص عوامل هم‌گرایی اروپا ناتوان و ناقص است؛ چراکه این نظریه انگیزه‌هایی هم‌چون ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را

که در صحنه بین‌الملل ظاهر شده بود، نادیده می‌گیرد. نوکارکردگرایان بر این عقیده بودند که، اتحاد اقتصادی نهایتاً به اتحاد سیاسی منجر خواهد شد، در صورتی که وقایع تاریخی عکس آن را ثابت می‌کند. علاوه بر این، این رویکرد برای نخبگان نقشی مستقل و در مقابل برای دولت ملی نقشی درجه دوم و منفعل قائل شده که از این منظر مورد انتقاد است. در پایان باید افزود که با توجه به تغییر و تحولاتی که در شرایط بین‌المللی حاصل شده، مفروضه‌های نوکارکردگرایی برای ادامه حیات، باید باز تعریف و بازنگری شوند.



## منابع

- امیدی، علی؛ اصلانی اسلمز، عابد(۱۳۸۸). «درس‌های هم‌گرایی اتحادیه اروپا برای اکو»، *دوفصلنامه برنامه و بودجه*، پاییز و زمستان، شماره ۱۰۹.
- خالوزاده، سعید(۱۳۹۰). *اتحادیه اروپایی*. تهران: سمت.
- حافظ نیا، محمدرضا(۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی.
- دوئرتی، جیمز؛ فالترگراف، رابرت(۱۳۹۰). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال(خرداد-تیر ۱۳۷۸)، «رویکرد نظری به نقش آفرینی اتحادیه اروپا»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۴۲-۱۴۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال(پاییز و زمستان ۱۳۸۳). «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا از منظر نو کارکرد گرایی»، *فصلنامه پژوهش حقوق*، شماره ۱۲.
- سعید کلاهی، حسن(فروردین ۱۳۸۲). «هم‌گرایی امنیتی در اروپا: از افسانه تا واقعیت»، *کتاب اروپا ویژه اتحادیه اروپا*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- سیف‌زاده، سید حسین(۱۳۸۹). *اصول روابط بین‌الملل(الف و ب)*. چ ۶، تهران: میزان.
- سیف‌زاده، سید حسین(۱۳۷۲). *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*. تهران: نشر سفیر.
- سیف‌زاده، سید حسین(۱۳۸۳). *اصول روابط بین‌الملل(الف و ب)*. چ ۴، تهران: میزان.
- عزیزیان، افشین(۱۳۷۲). *وحدت اروپا در تئوری و عمل*. تهران: انتشارات چاپخش.
- قوام، سید عبد‌العلی(۱۳۸۸). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. چ ۱۵، تهران: سمت.
- قوام، سید عبد‌العلی(۱۳۸۸). *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*. چ ۳، تهران: سمت.
- کاظمی، علی اصغر(۱۳۷۰). *نظریه‌های هم‌گرایی در روابط بین‌الملل(تجربه جهان سوم)*. تهران: قومس.
- کولایی، الهه(۱۳۷۹). *اکو و هم‌گرایی منطقه‌ای*. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- کیوان حسینی، اصغر(۱۳۷۲). «موانع داخلی(منطقه‌ای) رشد هم‌گرایی در اروپای باختری»، *نشریه علوم انسانی مصباح*، سال دوم، شماره ۵.
- مشیرزاده، حمیرا(۱۳۹۱). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. چ ۷، تهران: سمت.
- نقیب‌زاده، احمد(۱۳۸۲). *اتحادیه اروپا: از آغاز تا امروز*. تهران: قومس.
- واعظی، محمود(۱۳۸۹). *هم‌گرایی اروپایی: روندهای نو ظهور*. تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی.

Archic.Kristin (2005), "European union enlargement", *crs report for congress*.

Barre Ray and choy Amanda (2003) "Economic Integration Openness in Europe and East Asia", NIESR.

Haas, Ernst, (1958), *The Uniting of Europe* (Stanford: Stanford University Press).

HAAS, Ernst, (1973) *the uniting of Europe: political, social and Economic forces*, university of notre Dame press.

- Hass, Ernst, (1970), *The Study of Regional Inegration : reflection on the joy and anguish of pre-theorizing, international organization. no.24.*
- Ibryamova, Nuray v.(2005), "why inlarge? power,interest,norms in the European union's decision to inlarg eastword",department of international studies,university of Miami
- J. S. Nye, (1971) *Peace in parts: Integration and Conflict in Regional Organization (Boston: Little, Brown,).*
- Lindberg, Leon (1966), *Integration as a Souree of stress on the European System, Intenational Organizaiton, Vol. xx, no. 2, Spring.*
- Trichet, Jean – Claude, (2007) "The process of Ecuropen Economic Integration ", *Foundation Jean Monnet pour L,Europe ,Lausanne.*
- Ubertazzi, Benedetta (2004) "The End of Ecsc", *European Integration onlie Papers (EIoP), Vol. 8, N°. 20, <http://eiop.or.at/texte/2004-020a.htm>*



Research Article

**Europe integration process with Approach of Neo-Functionalism  
Seyyed Davoud Hosseini<sup>1</sup>**

Date of received: 2022/05/15

Date of Accept: 2022/07/06

**Abstract**

In explaining the causes of convergence in Union Europe have been proposed several theories. Some of the theories have been of direct effect the convergence experience of Europe in the 1950s and 1960s. Each of these theories have Exhibiting analysis of Different and even contradictory of structural and institutional convergence Europe nature, And political, social and economic Conditions that needs and opportunities for consolidation, continuity and development this process. In this way, the Neo-Functionalism have helped to understand the issue, over other theories, Because it have taken many of your assumptions and hypotheses from The direct experience of integration in Europe. In this study well Paid to discuss the factors affecting the convergence Europe, and this Question that Why do their countries will restrict their sovereignty, and Assignments to a supranational center. The research method is descriptive-analytic and used of Documentaries and library of resources. Finally, the results indicate that, on one hand, Parties, elites and interest groups and the other external pressures and environmental, And also the political and step by step accelerate, are Factors affecting the integration of Europe Union.

**Keywords:** Neo-Functionalism, convergence, Europe, extraversion, extends.

**Citation (APA 6th ed. / APSA)**

Hosseini, Seyyed Davoud (2023). "Europe integration process with Approach of Neo-Functionalism". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 5, Num. 4, S.No. 20, pp. 71 - 94.

---

<sup>1</sup>. Master's student in Political Science, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: afg.signal@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

### References

- Archic, Kristin (2005), "European union enlargement", crs report for congress.
- Archic, Kristin (2005), "European union enlargement", crs report for congress.
- Asghar, Keyvan Hosseini (1372). "Internal (regional) obstacles to the growth of convergence in Western Europe", *Misbah Journal of Humanities*, second year, number 5. (in Persian)
- Azizian, Afshin (1372). *European unity in theory and practice*. Tehran: Chapakhsh Publications. (in Persian)
- Barre Ray and choy Amanda (2003) "Econmic Integration Openness in Europe and East Asia", NIESR.
- Barre Ray and choy Amanda (2003) "Econmic Integration Openness in Europe and East Asia", NIESR.
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal (autumn and winter 2013). "Europe's common foreign and security policy from a new perspective of functionalism", *Law Research Quarterly*, No. 12. (in Persian)
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal (June-July 2018), "Theoretical Approach to the Role of the European Union", *Political-Economic Information*, No. 141-142. (in Persian)
- Doherty, James; Faltzgraf, Robert (2013). *Conflicting theories in international relations*. Translated by Vahid Zagheri and Alireza Tayyab, Tehran: Qoms.
- Haas, Ernst , (1958), *The Uniting of Europe* (Stanford: Stanford University Press.
- Haas, Ernst, (1958), *The Uniting of Europe* (Stanford: Stanford University Press.
- HAAS, Ernst, (1973) *the uniting of Europe: political, socies and Economic forces*, university of notre Dame press.
- HAAS, Ernst, (1973) *the uniting of Europe: political, socies and Economic forces*, university of notre Dame press.
- Hafez Nia, Mohammad Reza (1385). *Principles and concepts of geopolitics*. Mashhad: Popeli Publications. (in Persian)
- Hass, Ernst, (1970), *The Study of Regional Inegration : reflection on the joy and anguish of pre-theorizing, international organization*. no.24.
- Hass, Ernst, (1970), *The Study of Regional Integration: reflection on the joy and anguish of pre-theorizing, international organization*. no.24.
- Ibryamova, Nuray v.(2005), "why inlarge? power, interest, norms in the European union's decision to inlarg eastword", department of international studies, university of Miami
- Ibryamova, Nuray v. (2005), " why inlarge? power, interest, norms in the European union's decision to inlarg eastword", department of international studies, university of Miami
- J. S. Nye, (1971) *Peace in parts: Integration and Conflict in Regional Organization* (Boston: Little, Brown,).

- J. S. Nye, (1971) *Peace in parts: Integration and Conflict in Regional Organization* Boston: Little, Brown,).
- Kazemi, Ali Asghar (1370). *Convergence theories in international relations (Third World experience)*. Tehran: Qoms. (in Persian)
- Khaluzadeh, Saeed (2013). *European Union*. Tehran: Side. (in Persian)
- Kolayi, Goddess (1379). *Eco and regional convergence*. Tehran: Middle East Center for Scientific Research and Strategic Studies. (in Persian)
- Lindberg, Leon (1966), *Integration as a Source of stress on the European System, Intenational Organizaiton, Vol. xx, no. 2, Spring*.
- Lindberg, Leon (1966), *Integration as a Source of stress on the European System, Intenational Organizaiton, Vol. xx, no. 2, Spring*.
- Moshirzadeh, Hamira (2012). *Evolution in international relations theories*. Ch7, Tehran: Samt. (in Persian)
- Naqibzadeh, Ahmed (1382). *European Union; From the beginning to today*. Tehran: Qoms. (in Persian)
- Omid, Ali; Aslani Salams, Abid (2008). "Lessons of European Union integration for ECO", *program and budget bi-quarterly, autumn and winter, number 109*. (in Persian)
- Qawam, Seyyed Abdul Ali (1388). *International relations: theories and approaches*. Ch3, Tehran: Samt. (in Persian)
- Qawam, Seyyed Abdul Ali (1388). *Principles of foreign policy and international politics*. Ch 15, Tehran: Semt. (in Persian)
- Saeed Kolahi, Hassan (April 1382). "Security Convergence in Europe: From Myth to Reality", *The Book of Europe for the European Union*, Tehran: Abrar Contemporary International Studies Cultural Institute, Tehran. (in Persian)
- Seif Zadeh, Seyyed Hossein (1372). *Different theories in international relations*. Tehran: Safir Publishing. (in Persian)
- Seif Zadeh, Seyyed Hossein (2009). *Principles of international relations (a and b)*. Ch6, Tehran: Mizan. (in Persian)
- Seifzadeh, Seyyed Hossein (2013). *Principles of international relations (a and b)*. Ch4, Tehran: Mizan. (in Persian)
- Trichet, Jean – Claude, (2007) "The process of Ecuropaeen Economic Integration ", *Foundation Jean Monnet pour L,Europe ,Lausanne*.
- Trichet, Jean – Claude, (2007) "The process of Ecuropaeen Economic Integration ", *Foundation Jean Monnet pour L,Europe ,Lausanne*.
- Ubertazzi, Benedetta (2004) "The End of Ecsc", *European Integration onlie Papers (EIOP)*, Vol. 8, N°. 20, <http://eiop.or.at/texte/2004-020a.htm>
- Ubertazzi, Benedetta (2004) "The End of Ecsc", *European Integration onlie Papers (EIOP)*, Vol. 8, N°. 20, <http://eiop.or.at/texte/2004-020a.htm>
- Vaezi, Mahmoud (1389). *European convergence: emerging trends*. Tehran: Strategic Research Institute. (in Persian)

پیشہ پیشہ گاہ علوم انسانی و مطالعات اسلامی

ژرنل جامع علوم انسانی

۴